**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010616**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر این بود مجنون ادواری و مجنونی که در مدت کوتاهی جنون بر او عارض شده باشد این حکمش چی است؟ بعضی از آقایان تعبیر کردند که ظاهر ادله‌ای که عقل را شرط کرده این اقتضاء می‌کند که این عقل در تمام سال مستمر باشد. ولی خب ما یک همچین دلیلی به این معنا نداریم که مستقیماً عقل را شرط کرده باشد. آن دلیلی که داریم آن این است که دو تا روایت داریم در مورد مختلطه و مصابه گفته زکات درش واجب نیست و در غیر صورت تجارت واجب نیست در صورت تجارت هم مثلاً مستحب است. بنابراین این‌که ما دلیلی داشته باشیم بگوییم ظهور داشته باشد همچین دلیلی ما نداریم. و کلمات علما هم بخواهیم تمسک کنیم کلمات علما هم از همین روایات گرفته شده، کلمات علما خارج از روایات نیست، یعنی یک اعتبار زائدی بر این اعتبار نداریم.

مهم قضیه این است ببینیم آیا، اوّلاً این روایات خاصه مفادش چی است؟ ثانیاً حالا حکم مسأله چگونه باید در مسأله حکم کنیم؟ یک مقدمه‌ای اینجا مهم هست در این بحث که اصل اوّلی را ما در زکات، وجوب زکات بدانیم، اطلاقات اوّلیه را تام بدانیم یا تام ندانیم؟ عرض کردیم اطلاقات اوّلیه، اطلاقات لفظیه ما نپذیرفتیم. اطلاقات مقامیه حالت‌های خاصی که عرف متعارف احتمال دخالت متعارف می‌دهد و به‌طور متعارف برای بیان آن احکام به عمومات و اطلاقات اعتماد نمی‌کنند را نمی‌گیرد. بحثش گذشت. روی همین جهت در مورد مجنون ولو مجنون ادواری آن اطلاقات اوّلیه ولو اطلاقات مقامی حکم وجوب زکات در مورد مجنون را اثبات نمی‌کند. البته جنون‌های خیلی آنی و امثال اینها را اطلاقات مقامی می‌گیرد، خب گفتند بعضی کلام آقایان هم هست که خب خیلی افراد ممکن است در اثر یک عصبانیت شدید یک حالت جنونی بر آنها عارض بشود، مثلاً یک لحظه در حالت، در روایت هست الحدة ضرب من الجنون. بعد تعلیل دارد، لأن صاحبه یندم. خب حالا چون صاحبش نادم و پشیمان می‌شود. خب اگر پشیمان نشد چی؟ فاذا لم یندم فجنونه مستحکم. به هر حال این‌که شخص در اثر عصبانیت، در اثر پیش آمدن یک حادثۀ ناگوار یکباره کنترل از دستش خارج بشود، جنون عارض بشود اینها خب موارد متعارفی هست، این موارد نه عنوان مجنون و مختلطه و مصابه و اینها برش صدق می‌کند و نه موارد نادری هست که نشود به آن اطلاق مقامی در بیان حکمش اکتفا کرد. این است که جنون آناً ما اینها مضر نیست. بله حالا یک مدت طولانی باشد که عرفاً یک نحو مجنون بودنی برای شخص حکم بشود آن شاید اطلاق مقامی این را نگیرد. اما بنابراین جنون آناً ما ما دلیل نداریم که حول را قطع کند و امثال اینها. حالا جنون ساعةً او ازید را شاید یک مقدار تأمل باشد که عرفاً می‌شود به اطلاقات مقامی تمسک کرد، در اینجور موارد، نمی‌شود تمسک کرد. خب آنجا شاید یک قدری با احتیاط مسأله گذشته بشود مناسب باشد. اما حالا جنون‌هایی که به هر حال طرف جنون است ولی جنون ادواری دارد. سه ماه مجنون است، نه ماه، تابستان‌ها که می‌شود جنون بر او عارض می‌شود، هوا که گرم می‌شود بر او جنون عارض می‌شود و هوا که خنک می‌شود دوباره حالش خنک می‌شود، اینجوری. این فرض‌هایی که یک مقدار قابل توجهی جنون بر او عارض باشد، اینها را حکم مسأله را چی است؟ به نظر می‌رسد که روایت، دو تا روایت بحث ما این روایت‌ها ناظر به جنون ادواری نیستند اصلاً. این‌که شخصی بعضی از سال را مجنون باشد و بعضی از سال را مجنون نباشد این یک حالت خاصی است. اگر این حالت خاص اتفاق بیفتد در سؤال درج می‌شود. ببینید یک بحثی هست به نام اطلاق ناشی از ترک استفصال. در جایی که یک سؤال شخصی مطرح می‌شود، اینجاها بعضی چیزها هست که اگر آن حادثه‌ای که ما با آن حادثه روبرو هستیم مشتمل بر آن قیودات باشد، آن قیودات را ذکر می‌کنند. مرحوم آقای منتظری می‌گویند مختلطة و مصابه در مورد کسی که مثلاً ۶ ماه، ۹ ماه، مقدار زیادی اختلاط باشد صدق می‌کند. خب عیب ندارد. حالا فرض کنیدکه این مطلب درست، همینطور هم هست، نمی‌خواهم این فرض کنید به معنای این نیست که این مطلب نادرست است. ولی خب کسی که ۹ ماه مجنون است، ۳ ماه عاقل. ببینیم آیا اطلاق آن دلیلی که گفته امرئۀ مختلطه، امرئۀ مصابه زکات ندارد این مورد را می‌گیرید یا نمی‌گیرد؟ در اینجا یک بحثی هست، هر دو سؤالی که اینجا هست یک سؤال شخصی است. این یک مورد خاصی هست می‌گوید ما یک زنی هم داریم که حالش خوش نیست. مصابه هست، مختلطه هست، عقلش ناقص است. در جاهایی که سؤال از یک قضیۀ شخصیه هست اطلاق به عنوان ترک استفصال هست.ما می‌گوییم این مثلاً در این سؤال نگفته که این خانمی که مختلطه هست شوهر دارد یا شوهر ندارد؟ ولی دارد یا ولی ندارد. این قید و قیودات را سؤال نکرده ولی این‌که آن امرئۀ مختلطه ممکن است شوهر داشته باشد، ممکن است شوهر نداشته باشد. یکی از این دو تا بیشتر نیست اطلاق لفظی ندارد که هر دو صورت را شامل بشود. ولی خب سؤال این هست که اگر مثلاً شوهر داشت باید امام علیه السلام سؤال می‌کرد که آقا این امرئۀ شما اگر یعنی دخالت داشت شوهردار بودن یا شوهردار نبودن در حکم باید امام علیه السلام یا سؤال می‌کرد یا خودش یک تفصیل قائل می‌شد. این‌که نه سؤال کرده نه تفصیل قائل شده این معنایش این است که حکم در همۀ احتمالات آن قضیۀ شخصیه ثابت است. اینها در صورتی هست که سؤال سائل اطلاقش اقتضاء نکند یک حالت خاصی را. ولی بعضی وقت‌ها سؤال سائل اقتضای یک حالت خاصی می‌کند. حالا یک نمونه عرض بکنم بعد برمی‌گردم تطبیقش را در این مورد می‌دهم. یک بحثی در حج بود که آیا از ادله‌ای که در مس کفاره ثابت کرده، مس محرم می‌شود حکم تقبیل را استفاده کرد؟ می‌گوییم خب تقبیل هم یک جور مس است دیگر، یا نمی‌شود استفاده کرد. صاحب جواهر آنجا فرموده بودند که تقبیل، ادلۀ مس تقبیل را شامل نمی‌شود، ادلۀ مس منصرف هست به مس با دست. اما مسی که به شکل تقبیل باشد آن ادله را شامل نمی‌شود. حاج آقا در آن بحث این مطلب را مطرح می‌فرمودند، می‌فرمودند که دو تا چیز هست باید با همدیگر تفکیک بشود. یک موقعی سؤال شده، یک کسی آمده گفته مسستُ امرأتی و انا محرم. سؤال از یک قضیۀ شخصیه. یک موقعی هست سؤال کلی نشده، امام علیه السلام، یک سؤال جزئی نشده، یا اصلاً امام علیه السلام بدواً خودشان فرموده، من مس امرأته فله کذا. آن جایی که من مس امرأته فله کذا، خب تقبیل هم یک نوع مس است، آن را شامل می‌شود. انصراف هم ندارد. اما جایی که سؤال شخصی مطرح است، سؤال این هست که می‌گوید من در حال احرام به زنم، زنم را مس کردم. اگر این مس به شکل تقبیل بود سائل این را تخصیص به ذکر می‌داد. چون تقبیل یک فرد خاصی هست که اگر این فرد خاص تحقق داشت تخصیص به ذکر داده می‌شد. همینجور کلی نمی‌گفتند مسَّ، مَسَّسْتُ امرأتی. بنابر این ادلۀ مسست امرأتی اگر به صورت قضیۀ شخصیه باشد به اطلاق لفظی، یعنی خود اطلاقش تقبیل را شامل نمی‌شود. حالا اولویت و آنها هم یک بحث‌های دیگر است، آنها را نمی‌خواهم آنها را عرض کنم. ولی بحث این است که خود این موردی که سؤال می‌کند این مورد موردی هست که به نحو تقبیل نبوده. در ما نحن فیه هم همین است، سؤال این هست که می‌گوید من یکی از فامیل‌های ما مختلطه هست، اگر این مختلطه به نحو ادواری بود، بعضی وقت‌ها عاقل بود، بعضی وقت‌ها دیوانه. به خصوص اگر زمان عقلش زمان تعلق وجوب بود. یعنی فرض کنید که ده ماه سال مختلطه بود، یعنی آن موقعی که تکلیف تعلق می‌گیرد آن موقع عاقل بود. خب این را باید تخصیص به ذکر داده بشود. می‌گوید ولو مختلطه، فرض این است که ما، کسی که ده ماه در سال دیوانه است این عنوان مختلطه را می‌گوییم بر او صدق می‌کند. ولی خب دقیقاً آن موقعی که زمان وجوب هست که حالا اوّل یازده ماه یا اوّل دوازده ماه این حالا چون سال زکات در واقع دوازده ماهه است، حالا می‌گوییم اوّل یازده ماه، در آن موقع عاقل بود این را تخصیص به ذکر می‌دادند، ذکر می‌کردند که موقعی که وجوب تعلق گرفته است عاقل است، ولو مختلطه است، ولی مختلطه‌ای هست که در آن زمان تعلق وجوب عاقل بوده. این‌که این را ذکر نکردند، پیداست که یک مختلطه‌ای هست که ؟؟؟ ۱۴:۳۰ اصلاً مختلطه. مختلطه‌ای که دو گونه باشد یعنی بعضی وقت‌ها مختلط باشد، بعضی وقت‌ها عاقل باشد این یک حالت خاصی هست، این حالت خاص را تخصیص به ذکر می‌دهند. این که تخصیص به ذکر داده نشده است یعنی سؤال از مختلطۀ مُطبَّق هست به اصطلاح، یا مُطْبَقْ، نه ادواری. خب پس روایاتی که در مورد مجنون حکم به عدم ثبوت زکات و استحباب زکات در صورت عمل کردن کرده اینها مربوط به ادواری نیست. ولی بحث اصلی این است ما در مورد ادواری که اطلاقی نداریم که وجوب را بتواند اثبات کنیم. آن اطلاقات اوّلیه آن اقتضاء می‌کند که یعنی دلیلی نسبت به این نداریم. وقتی دلیل نداشتیم برائت اقتضاء می‌کند که حکم به عدم، اصل برائت اینجا. در اصول عملیه خلاصه در اینجا باید تمسک کرد. به نظرم در مورد بچه هم عمدتاً همینجور است. این‌که مرحوم آقای بروجردی اینجا در مورد جایی که بچه در هنگام تعلق وجوب عاقل شده باشد، یعنی موقعی که سال تعلق می‌گیرد عاقل شده باشد. این را حکم کردند. حالا ببینید ما در مورد سال بعضی چیزها هست که مالک بودن در کل سال معتبر است. مثلاً گوسفند، انعام ثلاثه اینجا شخص باید در کل سال مالک باشد تا زکات تعلق بگیرد. یک موقعی هست نه آن که مدار هست در هنگام بدوّ صلاه به اصطلاح یا اسفرار یا آن چیزهایی که در بحثش بعداً می‌آییم که زمان تعلق وجوب کدام است. و لازم نیست در کل مال انسان مالک باشد. همان موقعی که بدو صلاه مالک باشد آن کفایت می‌کند. این قسم دوم همین مقدار که در زمان تعلق وجوب عاقل بالغ باشد کفایت می‌کند، آن بحثی شاید نباشد. عمدۀ بحث در جایی هست، در آن جاهایی که حول معتبر است. در کل حول شخص باید اصلاً مالک باشد. آیا جنون در وسط سال یا بچه بودن در وسط سال اینها، اوّل بچه است، آخر سال بالغ می‌شود. این کفایت می‌کند یا بعد از بلوغ باید سال بگذرد. به نظر می‌رسد ادلۀ ما نسبت به این صورت سکوت دارد. البته یک روایت، همان روایت خیلی مورد بحث هست که مرحوم شیخ بحث کرده، آقایان دیگر دنبال کردند حالا آن را نمی‌خواهم اصلاً واردش بشوم چون یک اجمال‌هایی آن روایت دارد. حالا منهای آن روایت که خیلی هم روایت مجملی هست، ادلۀ دیگر سؤال می‌کرده که یتیم می‌گوید زکات ندارد مثلاً. صبی، صغیر زکات ندارد. حالا این صغیری که قسمتی از سال صغیر بوده، موقع آخر سال این بالغ شده این زکات دارد یا ندارد؟ یک چیزهایی هست تخصیص به ذکر می‌دهند. اینها و هر چند در مورد یتیم و اینها سؤالات، سؤالات شخصی نیست، مسألۀ مجنون واضح‌تر است، به دلیل این‌که سؤالات، سؤالات شخصی است. هر دو سؤال سؤال شخصی است. این سؤالات شخصی جنون ادواری را شامل نمی‌شود، اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که سؤال از مجنون مُطْبَقْ یا مصابۀ مطبق صورت گرفته باشد. ولی در مورد بچه و امثال اینها اینها تعبیر این هست که یتیمه در مالش زکات نیست، صغیر در مالش زکات نیست، امثال این تعبیرها. سؤال عام است، سؤال از یک قضیۀ شخصیه نیست، ولی به نظر می‌رسد اینجور موارد را هم، اینها ناظر به این حیث نیست، یعنی باید در مقام بیان از این جهت باشد که فقیر ولو در موقع سال یتیم نیست آیا مجرد این‌که قبلاً یتیم بوده ولی موقع تعلق زکات که گذشتن سال هست زکات دارد ندارد، اینها خیلی مشکل هست بخواهیم بگوییم ادله، اطلاق ادله این موارد را می‌گیرد. و نه اطلاقات اوّلیه و نه اطلاق مقامی امثال اینها این صورت‌ها را شامل نمی‌شود به نظر می‌رسد که نتیجۀ این بحث این هست که با توجه به برائت از تکلیف باز بچه همان مطلبی که آقایان، آقایان معمولاً می‌گویند ابتدای سال از ابتدای بلوغ است. ما می‌خواهیم بگوییم نه این‌که این دلیل لفظی بر این مطلب می‌آوریم ولی اطلاق، به اصطلاح اصالة البرائة اقتضا می‌کند که بچه‌ای که وسط سال بالغ شده باشد، آخر سال تکلیف نداشته باشد. من فکر می‌کنم این بحث بحث خیلی مهمی نداشته باشد. آن روایت را هم به ذهنم رسید واردش نشویم و وارد بحث بعدی بشویم.

**شاگرد:** کسی که مثلاً ده ماه سال دیوانه هستش، دو ماهش نیست صدق نمی‌کند؟

**استاد:** صدق می‌کند. ما می‌گوییم صدق می‌کند، نه این‌که صدق نمی‌کند. ولی بحث سر این نیست. اگر مختلطه دو ماهش مختلط نباشد در سوال سائل درج می‌شد، بحث این است. نمی‌خواهم اطلاق لفظی ندارد. نه روایتی که گفته مختلطه اگر این مختلطه‌ای هست که به خصوص اگر در هنگام تعلق وجوب عاقل باشد، مختلطه‌ای هست یازده ماه مختلطه است ولی موقع تعلق وجوب عاقل است.

**شاگرد:** حالا اگر از آن طرف باشد چطور؟

**استاد:** از آن طرف هم باشد باز اینها چیزهایی هست که اینجور خصوصیاتی که مثلاً موقع تعلق وجوب عاقل نیست، اینها درج می‌شود. یعنی ببینید

**شاگرد:** ؟؟؟ اگر صدق کند عمداً

**استاد:** نه، این نکته را توجه بفرمایید. مرادم از موقع تعلق وجوب این است، عرض کردم موضوع مورد بحث جایی نیست که یک زمان خاصی وجوب داشته باشد. بحث سر این هست که اگر در چیزهایی که حول در آن معتبر است، بحث در این هست، حول در آن معتبر است، و وجوب به خاطر این‌که یک سال دست من هست، حالا قسمتی از این سال را عاقل بود، آخر سال فقط دیوانه شده.

**شاگرد:** سؤال از جنبۀ حول و اینها که مطلق است اصلاً خود حضرت هم چیزی نفرمودند. یعنی سؤال که از خصوص حول که نیست

**استاد:** نه بحث من را دقت نکردید. ببینید این‌که اگر مجنونی باشد در قسمتی از این حولی که در وجوب معتبر است این مجنون. یعنی به تعبیر دیگر اینجوری تعبیر بکنم، این‌که آیا استمرار عقل در حول معتبر است یا معتبر نیست این یک نکتۀ عقلایی متعارفی است که افراد به ذهنشان خطور می‌کند. اگر یک حالت غیر مستمر وجود داشته باشد در سؤال سائل درج می‌شد. یعنی چیزهایی که به طور متعارف دخالت در حکم دارد.

**شاگرد:** احتمال دخالت

**استاد:** احتمال دخالت، نه، احتمال دخالتش در حکم عرفی است. بعضی چیزها هست که اصلاً احتمال دخالت عرفی ندارد. فرض کنید دیروز یکی از رفقا می‌گفت حالا یک اطلاق ادله کسی را که دستش شکسته است این را شامل، اینها چیزهایی نیست که عرف در این چیزها بفهمد و اینها، ولی چیزهایی مثل جنون و عقل و امثال اینها که در تکلیف دخالت دارد، آیا در وضع هم همین دخالت دارد؟ نحوۀ دخالت داشتنش به چه نحو هست؟ امثال اینها، اینها چیزهایی هست که اگر به یک شکل خاصی وجود داشته باشد، و آن دیوانگی‌اش، دیوانگی خاصی باشد اینها در سؤالات سائل‌ها درج می‌شود. و من تصورم این هست که کلمات قدما هم. این است که به نظر می‌رسد اطلاق ادله دلیل این‌که مجنون و مختلطه نفی زکات نمی‌کند ولی عمدۀ مسأله این است که ما دلیل بر ثبوت زکات نداریم، مقتضی تام نیست، نه این‌که مانع وجود دارد. مقتضی برای ثبوت زکات تام نیست.

حالا به تناسبات این کلمۀ مقتضی را گفتم، یادی هم بکنیم. خدا رحمت بکند مرحوم آقای، آقا میرزا هاشم آملی را. یک رفیقی داشتیم آقای واعظی، آقای واعظی هم خدا رحمتش کند. خیلی شیرین بود، خودش شیرین بود و آن شیرینی‌هایی را که اساتید داشتند هم درک می‌کرد. گفت درس آمیرزا هاشم آملی می‌رفتیم خیلی ایشان هم شوخ بود. می‌گفت یک طلبه‌ای بود همشهری ایشان و شمالی بود و اینها. خیلی اشکال می‌کرد. آقای آملی هم با ایشان سر به سر می‌گذاشت و چیز می‌کرد و اینها. ایشان بحثشان این بود که آیا تکبیرة الرکوع واجب هست یا واجب نیست، موقع رفتن به رکوع واجب است انسان تکبیر بگوید؟ یا موقع برخاستن از رکوع واجب است تکبیر بگوید؟ یا واجب نیست؟ ایشان گفت در دو مرحله باید بحث کنیم. مرحلۀ اوّل این است که آیا مقتضی ثابت هست یا ثابت نیست، مرحلۀ دوم این‌که مانعی داریم یا مانعی نداریم. در مرحلۀ مقتضی گفتند ادله‌ای دارد امر کرده، امر ظاهرش در وجوب است، پس بنابراین مقتضی ثابت هست و می‌خواستند بگویند حالا مانع داریم، مانع نداریم بحث را ادامه می‌دهند. تا ایشان گفت امر داریم که ظاهرش وجوب است این همشهری آقای آملی گفت آقا با لهجۀ شمالی، دیگر حالا خودتان این را تجربه می‌کنید. گفت آقا امر را حمل بر فضیلت می‌کنیم. تا این گفت آقای آملی گفت آقا فضیلت کو؟ فضیلت مُرد، دیگر فضیلتی وجود ندارد که ما بخواهیم امر را مثلاً حمل بر فضیلت بکنیم. این فضیلت مرد. دیگر سر به سر می‌گذاشت و امثال اینها. حالا ما هم دو مرحله داریم، یکی در مرحلۀ مقتضی بحث داریم، یکی در مرحلۀ مانع بحث داریم. به نظر می‌رسد اگر مقتضی ثبوت زکات در مال صبی و مجنون وجود داشته باشد بیشتر از آن مقداری که مجنون کامل نسبت به او بیشتر مانع نداریم. کسی که مجنون کامل نیست را باید بگوییم زکات دارد. اما اگر بحث مقتضی را تام ندانستیم که ما هم تام نمی‌دانیم دیگر به مرحله مانع نمی‌رسد، مثلاً مقتضی برای وجوب زکات در مورد بچه‌ای که وسط سال بالغ می‌شود نداریم نسبت به مجنونی که در قسمتی از سال عاقل هست این مقتضی بر ثبوت زکات نداریم، وقتی مقتضی نداشتیم اصل اقتضای برائت می‌کند.

**شاگرد:** کسی که این سؤال را کرد ملتفت به این نکته بوده که بحث حول را که اوّلش باشد، در ذهنش واقعاً؟

**استاد:** حتما. یعنی آن مورد شخصی، ببینید نکته را توجه کنید. آن موردی، نمی‌خواهیم بگوییم آن ملتفت بوده، بحث این هست آن مورد شخصی‌اش اگر به گونه‌ای بود که به دو شکل بود، ملتفت می‌شد

شاگرد: نه که ارتباطش را با آن حکم

استاد: دقت کنید. ببینید یک مطلبی را من اطلاق مقامی یک دلیل واحد را یک موقعی ما بحثش را می‌کردیم، مثلاً من الآن می‌گویم که امروز در خیابان آقای سلیمانی مدیر مدرسه را دیدم. این یک واقعۀ شخصیه است. اگر حالا آقای سلیمانی وسط خیابان بدون عبا و عمامه و اینها وجود داشته باشد، خب وقتی من دارم این قضیه را حکایت می‌کنم، می‌گویم آقای سلیمانی را دیدم در حالی که عمامه سرش نبود، عبا روی دوشش نبود، امثال اینها. الآن که من دارم ذکر می‌کنم که آقای سلیمانی را دیدم نمی‌خواهم این مطلب را بگویم، در مقام بیان این جهت الآن نیستم. ولی آن خصوصیت اگر بود در مقام بیان بر می‌آمدم. بحث سر این است. این مورد شخصی که بوده الآن من نمی‌خواهم بیان کنم که حکم مختلط چجوری است، چجوری نیست. ولی بحث سر این است که اگر آن مجنونه‌ای که، آن مختلطه و مصابه‌ای که مورد سؤال هست آن مورد شخصیه به نحو ادواری بود، آن را تخصیص به ذکر می‌داد. می‌گفت ان فی اهلنا امرأةٌ یعتبرها الاختلاط. گاهی اوقات مختلطه می‌شود، گاهی اوقات مختلطه نمی‌شود، حکم مسأله چی است؟ خصوص ادواری بودن را تخصیص به ذکر می‌داد. این‌که تخصیص به ذکر نداده معنایش این است که آن مورد این شکل نبوده. چون اگر آن مورد به این شکل بود مورد توجه قرار می‌گرفت. الآن ناظر به این جهت اطلاق لفظی نمی‌خواهیم بگوییم که با اطلاق لفظی این ناظر به این هست که این طرف مختلطه نبوده است. این هم یک نوع اطلاق مقامی سؤال است. اطلاق مقامی، یعنی به این معنا اگر این مختلطه به گونۀ خاصی بود که آن گونۀ خاص عرف متعارف توجه دارد احتمال می‌دهد که دخالت در آن داشته باشد آن را تخصیص به ذکر می‌داد. بنابراین به نظر می‌رسد که ما همۀ موارد جنون‌های ادواری را، در اینها زکات واجب نیست به خاطر قصور مقتضی. بله مواردی که جنون آنً ما باشد آن خیلی روشن است که مقتضی قاصر نیست. مواردی که حالا یک ساعت باشد آن موارد خیلی کم را یک قدری آدم تردید دارد که واقعاً این اقتضا اینجور. یعنی متعارف هست در اینجور موارد که حتماً باید ذکر بشود، متعارف نیست آن یک کمی اطلاق مقامی اینها را می‌گیرد، نمی‌گیرد، شاید موارد جنون یک ساعت و آن موارد کم را محل احتیاط باشد، مناسب باشد.

خب این بحث تمام، می‌رویم بحث آینده، بحث این هست که در زکات مالکیت شرط هست.

شاگرد: آن اصل قبلی الآن با این مشکلی که در مقتضی ؟؟؟ با همین استدلال نماز را هم از مجموع آنها می‌شود برداشت

استاد: نه، توجه نکردید. زمان وجوب، این بحث من را دقت نکردید. زمان وجوب اگر عاقل باشد، اگر زمان وجوب عاقل نیست زمان دیگر، این چه ربطی به این دارد؟ چون دیروز عاقل نبوده، الآن که زمان وجوب است این به اصطلاح تکلیف نداشته باشد؟ چه ربطی دارد؟ بحث سر این هست. یک حول معتبر است.

شاگرد: نه همۀ چیزهای زمانی

استاد: خب حالا فرض کنید در مثلاً نصف یک روز را عاقل است، نصف یک روز را مجنون است، بله آن را ملتزم می‌شویم. مجنونی که نصف روز عاقل است، در مورد صوم. در مورد صوم نصف روز عاقل است، نصف روز غیر عاقل است.

شاگرد: الآن ما در زکات می‌گفتیم کسی که در بخشی از، یک وقتی مجنون می‌شود آن کلاً زکات

استاد: خیر، اگر زمان وجوب عاقل باشد زکات به گردنش می‌آید.

شاگرد: اشکال ندارد پس اگر کسی

استاد: نه بحث سر آن چیزی که حول در آن معتبر است.

شاگرد: پس آنهایی که حول معتبر نیست.

استاد: می‌آید بله. آن را عرض کردم.

شاگرد: نماز هم باید ملتزم بشود کسی که اوّل وقت زمان وجوب هست اگر مجبور بود تا آخر وقت عاقل هم شد نماز بر او واجب است.

استاد: آن که ملتزم می‌شویم.

شاگرد: ولو این‌که عاقل بشود

استاد: ولو این‌که عاقل بشود. یعنی این. خود ادله، مگر شما بگویید از ادله‌ای که اقتضا نمی‌کند که عقل را شرط تکلیف هست آن به نحو انحلالی است. آن دیگر چیزهای خاص دیگر ذوقی است، خیلی نمی‌شود استدلال خاصی در موردش اقامه کرد. آن چیزی که قسمتی از وقت عاقل است، قسمتی از وقت عاقل نیست، آیا نماز واجب هست یا واجب نیست خیلی

شاگرد: مثلاً همین برعکسش را در نظر بگیرید. کسی که اوّل وقت یک لحظه عاقل است بعد دیوانه می‌شود تا آخر وقت این می‌گوید نماز به گردنش قضا می‌آید.

استاد: حالا ممکن است بگوییم واجب نیست، قضا به گردنش نیست. خیلی روشن نیست.

شاگرد: آقای منتظری ذیل همین بحث مجنون می‌گویند که ما اینجور استشمام می‌کنیم از روایات یتیم و مجنون که این لقصور اینها نسبت به حفظ اموالشان و اینها زکات برداشته شده، و فقط چون مالی که با آن تجارت می‌شود یک سودی می‌آید و اینها، و یک جوری که ؟؟؟ تدارک می‌شود استحباب برایش وضع می‌شود. می‌خواهم بگویم این قصور را، این‌که می‌گویند لقصوره.

استاد: حالا یک عبارتی آنجا دارند، آن عبارت را بعداً من در مورد سفیه به آن می‌پردازم. یک نکته‌ای آنجا، نکتۀ خوبی هم هست در مورد فرق بین سفیه و مجنون. آنجا فارق بین عبارتی که آنجا هست در مورد فرق بین مجنون و سفیه است، آن را اجازه بدهید بعداً در موردش به آن می‌پردازیم.

شاگرد: نسبت به ساعةً و اینها نمی‌شود پایین‌تر؟

استاد: نه آنهایش حالا آن را اجازه بدهید در یک جای دیگر در موردش صحبت کنیم. این است که به نظر می‌رسد این بحث، بحث خاص دیگری ندارد.

ما می‌رویم بحث این‌که یکی از شرایط مالکیت هست، خب مالکیت یک سری، مرحوم صاحب جواهر اینجا در مورد عبارت شرایع یک سری بحث‌های لفظی کرده و امثال اینها از آن بحث‌هایش هم می‌گذریم، بحث‌های محتوایی که اینجا وجود دارد این هست که مثلاً آیا در جایی که ملک موقوف علیهم عنوان باشد، این عنوان عام باشد این کافی است؟ ملکیت کلیه، ملکیت، یا باید ملکیت شخصیه باشد و بعضی از این خصوصیاتی که حالا ان شاء الله بعد از تعطیلات خدمت دوستان خواهیم بود و در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد